

نگرشی بر اجرای آیین تعزیه

در آثار سفرنامه‌نویسان دربار ناصرالدین شاه

کامد صادقی* / مرتضی دهقان‌نژاد**

چکیده

آیین تعزیه پس از پشت سر گذاشتن مراحل تاریخی، در دوره صفویه تا حدودی شکل اصلی خود را یافت و در دوره قاجار به اوج تکامل خود رسید. تلاش گسترده پادشاهان قاجار در برگزاری مراسم مذهبی، در رشد و تکامل این آیین مؤثر افتاد به شکلی که رشد کمی و کیفی تعزیه در این دوره به بالاترین حد خود رسید. توجه ناصرالدین شاه به اجرای این نمایش مذهبی بیش از سایر پادشاهان این سلسله بود. بازتاب برگزاری این آیین مذهبی در سفرنامه‌های این دوره، موضوع این پژوهش است. تلاش شده است با نگاهی تاریخی به تکامل آیین تعزیه از دوره‌های قبل تا دوره قاجار، دیدگاه و نگرش خارجیان دربار ناصری به برگزاری این مراسم مذهبی بر اساس آثار به جا مانده از آنها بررسی شود.

کلید واژه‌ها: تعزیه، قاجار، ناصرالدین شاه، سفرنامه‌ها.

مقدمه

روند شکل‌گیری و تکامل آیین‌ها و مراسم مذهبی تشیع پس از روی کارآمدن آل بویه در بغداد شروع شد و تا دوره صفوی کم و بیش در میان مردم ایران برگزار شد. در این میان با حمایت برخی خاندان‌ها و در سایه گرایش‌های شیعی آنها، مراسم مذهبی شکل کامل‌تری می‌یافت. این روند تا شکل‌گیری دولت صفویه تداوم پیدا کرد. در این دوره، تغییر و تحولات بسیار عمیقی در جامعه ایران پدید آمد و تغییرات به تمامی حوزه‌ها کشیده شد، از جمله اینکه تشیع، مذهب رسمی کشور شد و شعائر مذهبی به گونه جدی‌تری پیگیری و اجرا شد. پس از این دوره و تا روی کارآمدن سلسله قاجار علاوه بر تغییر و تحولات، درونی در داخل ایران، تحولات بین‌المللی نیز مزید بر علت شد تا حوزه‌های مختلف اجتماع نیز به فراخور این تحولات، دچار دگرگونی شوند. گسترش ارتباط با کشورهای دیگر، جامعه ایران را در معرض دید و مشاهده مردم دیگر کشورها قرار داد و هم‌زمان نیز افرادی از ایران راهی سرزمین‌های دیگر شده و در این حوزه، آثاری از خود درباره آنچه دیده و شنیده بودند، بر جای گذاشتند. اهداف و تمایل‌های گوناگونی موجب تحریک خارجیان برای سفر به ایران می‌شد؛ گاه تجارت و بازرگانی علت مسافرت آنها به ایران بود و گاه سیاحت و سیر آفاق و انفس و گاهی هم انگیزه‌های سیاسی. با وجود این، حوزه‌های مختلف جامعه ایران، اعم از حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای آنها موضوعات بسیار مناسبی برای تحقیق و بررسی می‌شد. تفاوت فرهنگی و اجتماعی ایرانیان با مردم دیگر کشورها در رفتارهای اجتماعی و مذهبی و آیینی آنها جلوه می‌یافت. این امر در درجه اول، توجه خارجیان را به خود معطوف می‌کرد. بازتاب این توجه در آثار آنها نمود یافت و بعضاً ابراز حیرت و شگفتی آنها را در پی داشت. همچنین آنها به جزئیات آداب و رسوم و فرهنگ ایرانیان پرداخته و آنجا که تفاوت و شباهتی با فرهنگ و آداب و رسوم خود در میان ایرانیان می‌یافتند، به شرح بیشتر آن می‌پرداختند و شباهت‌ها و تفاوت‌ها بیان می‌شد.

یکی از عرصه‌های بسیار مهم که پرداختن به آن از جانب خارجیان اهمیت داشت، اعتقادات مذهبی و دینی ایرانیان بود. پادشاه به عنوان نماینده خدا در زمین، مجری اصلی برگزاری آیین‌ها و مراسم دینی و مذهبی بود و این عامل، برگزاری هرچه باشکوه‌تر این

آیین‌ها را به همراه داشت. گرایش‌های مذهبی عامه مردم نیز در این برنامه‌ها جلوه‌گر می‌شد. فضایی که محصول چنین اعتقادات و تلاش‌هایی بود، فضایی جدید و همراه با عجایب و شگفتی‌های فراوان برای سیاحان و گردشگران بود. نزدیکی مسافران خارجی به دربار ایران طی اقامت خود در این کشور، فرصت بسیار مناسبی به آنها می‌داد تا از نزدیک و همراه با پادشاه برگزاری مراسم ملی - مذهبی ایرانیان را تماشا و تجربه کنند. توصیف برگزاری مراسم تعزیه در دربار ناصری در آثار خارجیان جلوه‌ای خاص یافته است. اینان اغلب مهمان ویژه شاه بوده و به همین علت می‌توانستند برگزاری آن را از نزدیک دیده و به نگارش جزئیات آن بپردازند.

تعزیه: لفظ، معنا و ماهیت

ارتباط اندکی میان لفظ و معنای واژه «تعزیه» به چشم می‌خورد. تعزیه در لفظ، عزاداری، سوگواری و در غم‌نشستن برای از دست رفتن عزیزی را در ذهن متبادر می‌کند، اما در اصطلاح به برگزاری آیینی مذهبی گفته می‌شود که اساساً و به طور کلی نمی‌تواند اندوهگین باشد و حتی گاهی ممکن است خنده‌آور و شادی‌بخش نیز باشد.^۱

تعزیه در لغت به معنای سوگواری و برپاداشتن مراسم عزاداری به یادبود گذشتگان است و در اصطلاح به نوعی نمایش آیینی و مذهبی بر اساس واقعه کربلا و شهادت امامان و وقایع دیگر مذهبی و قصه‌ها و داستان‌های تاریخی و اساطیری و عامیانه اطلاق می‌شود.^۲

در برگزاری تعزیه، ارتباط عمیقی میان ارکان آن، یعنی شعر و موسیقی برقرار می‌شود. «تعزیه با استفاده از شعر و نظم، پایه‌ای ادبی یافت. در آغاز، در قالب مثنوی سروده می‌شد، ولی بعدها مسمط و ترجیع‌بند نیز در آن به کار گرفته شد.»^۳ پیوند میان شعر و موسیقی در اجرای تعزیه به اندازه‌ای بالاست که این ویژگی از ارکان اساسی تعزیه قلمداد می‌شود. «اهمیت و ارزش تعزیه‌خوانی بیش از آنکه در روش اجرا و نمایش واقعه‌ها باشد، در شیوه خواندن هنرمندان اشعار و بیان درست واقعه‌هاست.»^۴ سه رکن کلام، موسیقی و حرکت در این اجرا اهمیت بسیار دارند. کاربرد زبان، شعر و موسیقی با حرکات نمایشی در تعزیه، برجسته‌ترین نقش و وظیفه را بر عهده دارند. کلام در تعزیه، وزن‌دار و موزون است. البته ماهیت اندوه‌بار و تراژیک تعزیه باعث می‌شود که پیوند کلام و موسیقی، پیوندی غمگین و اندوهناک باشد. تعزیه‌ها، بخصوص تعزیه‌های اصلی یا «واقعه‌ها» که موضوع آنها شرح

مصایب قهرمانان حماسه‌ساز کربلا و بیان واقعه شهادت است، زمینه‌ای تراژیک یا حزن‌انگیز دارند و می‌توان آنها را از آثار برجسته تراژیک در ادبیات نمایشی جهان به شمار آورد.^۵ درونمایه چنین پیوندی، مبارزه‌ای جاودان میان خیر و شر است.

در تعزیه، دو نیروی اشقیا و اولیا یا خیر و شر در ستیزند و نتیجه آن به نفع اشقیا پایان می‌پذیرد، ولی برنده واقعی آن از نظر معنوی و فلسفی و مذهبی، جناح اولیا هستند. در اینجاست که تماشاگر، بازتابی از مظلومیت‌های خود را در زندگی، در مظلومیت اولیا در مقابل اشقیا می‌بیند.^۶

نگاه تاریخی

به لحاظ تبارشناختی، پایگاه اصلی و دقیق مراسم تعزیه به روشنی مشخص نیست. در غالب نظریه‌ها، پایگاهی در آیین‌های ملی و مذهبی ایران باستان برای آن تصور شده است. احتمال می‌رود که زمینه نمایشی این مراسم از برخی آداب و شعائر و نمایش‌واره‌های جمعی ایرانیان قبل از اسلام، مانند سوگ سیاوش و کین ایرج و امثال آنها ریشه و مایه گرفته باشد. شاید هم بعضی جشن‌ها و جشنواره‌های آیینی و اساطیری جامعه‌های کهن غرب ایران، مانند حماسه گیلگمش، آدونیس، تموز و عشتار در تکوین و تشکیل آن بی‌تأثیر نبوده باشد.^۷

دو ماجرای غم‌انگیز (تراژدی) در سنت ایرانی از جهاتی چند با تعزیه همخوانی دارند و قابل قیاس و هم‌پوشانی‌اند. اول، یادگار زریران، اثری متعلق به ایران سده‌های میانه که از روزگار ساسانیان به جا مانده و احتمالاً ریشه در دوره پارتیان داشت. و دوم، سوگ سیاوش. با این همه، نزدیک‌ترین همانندی با تعزیه را در سنن ماقبل اسلامی نه در یادگار زریران بلکه در تراژدی «سوگ سیاوش» باید دید.^۸

به رغم سرچشمه‌ها و پایگاه‌هایی که برای تعزیه در دوران باستانی ایران گفته شده است، گسترش و رسمیت یافتن آن در دوره اسلامی در ایران به روشنی نمایان نیست. بیشتر وقایع‌نگاران عزاداری‌های محرم و تعزیه اتفاق نظر دارند که «تواین» اولین گروهی بودند که در سال ۶۵ق طریقه عزاداری‌هایی را اشاعه دادند که بعداً مبنای اجرای تعزیه قرار گرفت.^۹ این گروه برای یک شب و یک روز بر سر مزار حسین علیه السلام به زاری و شیون پرداختند. تعداد افراد شرکت‌کننده در این عزاداری با توجه به زمان خود، بی‌نظیر بوده است.^{۱۰} اگرچه غالب اظهارنظرها اولین تلاش‌ها برای رسمیت بخشیدن به مراسم عزاداری

امام حسین علیه السلام را در دوره آل‌بویه می‌دانند، اما به نظر می‌رسد که برگزاری این مراسم قبل از این زمان نیز سابقه داشته است. «در دوران مأمون، خلیفه عباسی، برای مدت زمانی کوتاه اجرای عزاداری محرم رواج داشت.»^{۱۱} برای اجرای این‌گونه مراسم مذهبی آنچه بیش از هر امر دیگری تأثیرگذار بوده، موضع حاکمان در خصوص برگزاری این آیین بوده است؛ امری که در برخورد متوکل، خلیفه عباسی، درباره برگزاری چنین آیین‌هایی جلوه‌گر شد. پس از مأمون، متوکل عزاداری نمایشی را ممنوع کرد. او نه تنها دستور داد مزار امام حسین علیه السلام و سایر منازل اطراف آن را تخریب کنند، بلکه به فرمان او تمام مناطق یاد شده به کشتزار تبدیل شد.^{۱۲}

به هر حال، به نظر می‌رسد اولین تلاش‌ها برای برگزاری رسمی سوگواری از جانب حکومت در دوره اسلامی، از زمان آل‌بویه شکل گرفته باشد. گرایش‌های شیعی آل‌بویه، شیعیان را در این دوره یاری کرد تا به صورت آزادانه‌تر مراسم و مناسک مذهبی خود را انجام دهند. «معزالدوله یک سال پیش از آنکه در سال ۳۵۲ ق تعزیت را در سطح عمومی برقرار سازد، با نصب اعلامیه‌ها در سر در مسجد، لعن معاویه و ستمگران به خاندان پیامبر را آغاز نمود.»^{۱۳} پس از اقدامات معزالدوله در بغداد حرکت‌های او در جهت رسمیت بخشیدن به آیین تشیع تداوم بیشتری یافت. وی در ماه محرم سال ۳۵۲ در شهر بغداد به مردم دستور داد دکان‌ها و اماکن کسبه را بسته و تعطیل کرده و مردم جامه سیاه به علامت عزای پوشیده و در سوگ حسین بن علی بگردند و بگریند. شیعیان در این روز که از قبل منتظر چنین روزی بودند، سنگ‌تمام گذاشتند. در بازارها خیمه‌ها برپا کرده، از نوشیدن آب امتناع نمودند. زنان نیز در این مراسم حزن و اندوه، سهمی داشتند؛ آنها با موی پریشان کرده و روی سیاه و جامه چاک داده، در شهر راه افتاده و بر سر و سینه خویش می‌زده و ندبه آغاز کردند.^{۱۴} به این ترتیب، آل‌بویه را می‌بایست آغازگر انجام مراسم و آیین‌های مذهبی تشیع به صورت رسمی دانست. به نظر نمی‌رسد فرم و محتوای تعزیه در آغاز هم به شکل امروزی بوده باشد، بلکه روندی تکاملی را در دوره‌های قبل پشت سر گذاشته و در دوره‌های بعدی به شکل امروزی درآمده است. «تعزیه در آغاز، عبارت بود از چند واقعه (اپیزود) پیوسته سست و نارسا همراه با تک‌خوانی‌های رثای طولانی و متعاقباً چند گفت‌وگو یا محادثه.»^{۱۵}

دوره پس از آل بویه تا به قدرت رسیدن صفویان را می‌توان دوره رکود در برگزاری تعزیه دانست. اگرچه پس از ایلخانان و با روی کار آمدن سلسله‌های محلی در ایران آزادی نسبی در برگزاری این آیین دیده می‌شود، بخصوص که بعضی از این سلسله‌ها، مانند سربداران، مرعشیان مازندران و آل کیای گیلان شیعه مذهب بودند و اجرای این مراسم‌های مذهبی از فرایض اصلی آنها به شمار می‌رفت.^{۱۶} البته دوره تیموریان نیز گویا از دوره‌های رونق برگزاری مناسک و مراسم مذهبی تشیع بوده است. نگارش کتاب *روضه الشهداء*، اثر حسین کاشفی در این دوره، حکایت از این معنا دارد.^{۱۷}

پس از این دوره تا به حکومت رسیدن صفویان تغییرهای زیادی در شکل و محتوای مراسم تعزیه صورت نگرفت. در این دوره و با روی کار آمدن دولتی با مذهب رسمی تشیع، برگزاری آیین‌ها و مراسم مذهبی به شدت رونق گرفت. تعزیه از این دوره است که شکل اصلی و حالت نمایشی خود را به دست می‌آورد. «اشتقاق و علاقه خاص شاهان صفوی در این حوزه، آیین‌ها و مراسم خاصی به وجود آورد که در این میان به تکامل آیین تعزیه نیز کمک کرد.»^{۱۸} ظاهراً اجرای این مراسم در دوره یادشده، شکل و هیئتی منظم و سازمان یافته پیدا کرد و به تدریج با پدیده‌ها و عناصر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیگری، همچون روضه‌خوانی، واقعه‌گویی، نقالی، شبیه‌سازی، شبیه‌گردانی و امثال آنها درآمیخت و سرانجام در اواخر دوره صفویه به صورت کنونی درآمد.^{۱۹}

دوره زندگی نیز مانند صفویان - البته در سطحی پایین‌تر - به اجرای مراسم تعزیه و آیین‌های دیگر اهمیت داده می‌شد. سیاحانی که در این دوره از ایران دیدن کرده‌اند توصیفات از برگزاری این مراسم در نواحی جنوب ایران در خاطرات خود به ثبت رسانده‌اند. کارستن نیبور، سیاح آلمانی در سال ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶م مقارن با پادشاهی کریم‌خان زند، شاهد تعزیه‌ای در جنوب ایران بوده است. او شبیه‌خوانی و تعزیه روز عاشورا را نیز به تفصیل آورده است.^{۲۰}

بازتاب برگزاری مراسم و آیین مذهبی از دوره صفویه تا آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در سفرنامه‌ها

شکل روابط خارجی ایران قبل و بعد از دوره صفویه تفاوت‌های بارزی با هم داشت. به تبع تغییر جایگاه بین‌المللی ایران در این دوره در مقایسه با دوره‌های پیشین و نیز قرار

گرفتن ایران در کانون توجهات جهانی، رفت و آمدها به ایران حجم گسترده‌تری یافت. این تحولات با افزایش تحقیق و مطالعه دربارهٔ جامعه و مردم ایران همراه شد. سیاحان و گردشگران خارجی که به بهانه‌های مختلف راهی ایران می‌شدند آثاری از خود بر جای گذاشتند که در خلال این آثار نگارش یافته در دورهٔ صفوی، اولین اشاره‌ها به برگزاری مراسم مذهبی در ایران به چشم می‌خورد. البته با این همه، «این نویسندگان و سیاحان که اقدام به ثبت مشاهدات خویش از ایران نموده‌اند، اشاره‌ای به مراسم تعزیه نمی‌کنند و آنچه را که دربارهٔ مراسم مذهبی نوشته‌اند بیشتر مربوط به نوحه‌خوانی، سینه‌زنی، ندبه و زاری و احیانا داشتن علائم است»^{۲۱}

از اولین اشاره‌های سیاحان به برگزاری مراسم مذهبی در دورهٔ صفویه از جانب آنتونیو دوگواه (۱۰۱۱ق / ۱۶۰۲م) صورت گرفته است. دوگواه که در مقام یک کشیش اسپانیایی به دربار شاه عباس آمد، وصفی در باب برگزاری مراسم مذهبی ایرانیان در این دوره دارد. دوگواه در بخشی از توصیفات خود می‌نویسد: «در ده روز اول محرم، دسته‌های مردم در حالی که مرتب فریاد "یا حسین یا حسین" سر می‌دهند در کوی‌ها می‌گردند و با آهنگ نوحه می‌خوانند»^{۲۲} دوگواه که در شیراز شاهد برگزاری اجرای این مراسم بوده است در ادامه می‌افزاید:

پیشاپیش عزاداران، شترانی دیده می‌شوند که بر پشت هریک پارچه‌ای سبز رنگ افکنده و زنان و کودکانی را بر آن سوار کرده‌اند. حاکم شهر، - الله وردی خان - و سایر بزرگان حکومت هم از دنبال ایشان می‌رفتند و همگی به مسجد بزرگ شیراز داخل شدند و در آنجا ملائمی بر منبر رفت و روضه‌خوانی کرد و مردم نیز به همراه او گریستند.^{۲۳}

اولیا چلبی، سیاح و نویسندهٔ اهل عثمانی نیز که در زمان شاه صفی به تبریز مسافرت نموده (۱۰۵۰ق / ۱۶۷۱م) توصیف‌هایی در باب اجرای این مراسم در تبریز ارائه می‌دهد:

در دهم محرم هر سال (عاشورا) در میدان چوگان تبریز، اعیان و اشراف شهر از صغیر و کبیر، خیمه و خرگاه بر پا ساخته و در آنجا برای شهیدان دشت کربلا تعزیه‌داری می‌کنند. در این مدت، سقاها در جام‌های بلورین به مردم آب می‌دهند و نیز بعضی از اعیان و بزرگان نیز در راه حضرت امام حسین علیه السلام قرابه‌ها در گردن آویخته و به مردم آب می‌دهند. در این مراسم، جملهٔ حضار در مجلس، در حضور بیگلریگی تبریز در چادر منقش می‌نشینند و کتابی مقتل امام حسین علیه السلام می‌خوانند.^{۲۴}

علاوه بر این، سیاحان دیگری از جمله اولئاریوس، شاردن و سالامون وان کوخ که در عهد صفویه به ایران مسافرت کرده، به برگزاری مراسم مذهبی این دوره اشاره‌هایی دارند.

به نظر می‌رسد اولین اشاره رسمی به برگزاری مراسم تعزیه در سفرنامه‌ها، از جانب ویلیام فرانکلین بوده باشد. «مسافرت وی در دوره زندگی و مقارن حکومت جعفرخان زند (۱۲۰۳ق / ۱۷۸۷م) صورت گرفت و به مدت هشت روز در شیراز ماند.»^{۲۵} فرانکلین در اثر خود با عنوان *مشاهدات سفر از بنگال به ایران* به برگزاری مراسم تعزیه‌ای در شیراز اشاره دارد. وی در بخشی از توصیفات خود می‌نویسد:

از مؤثرترین صحنه‌هایی که به نمایش درآمد، صحنه عروسی قاسم جوان، فرزند امام حسن علیه السلام با دختر امام حسین علیه السلام بود. البته این ازدواجی است که هرگز به فرجام نمی‌رسد، زیرا قاسم روز هفتم محرم در کنار فرات به شهادت می‌رسد. در این نمایش، بر تن پسر بچه‌ای لباس عروسی زنانه می‌پوشند و او را به شکل نوعروس جوان درمی‌آورند. این پسر توسط حاضرین احاطه می‌شود. در این نوحه‌سرایی سرنوشت دلخراش شوهر او را که توسط بی‌دینان رقم خورده است، بازگو می‌کنند.^{۲۶}

بنابر اشاره صریح فرانکلین، در سراسر دهه اول محرم در شیراز، تعزیه و شبیه‌خوانی برگزار می‌شده و هریک از روزهای دهه اول این ماه به یکی از مجالس تعزیه اختصاص داشته است.^{۲۷}

سرهنگ گاسپار دروویل که در سال ۱۲۲۸-۱۲۲۹ به ایران مسافرت نموده، به اجرای آیین تعزیه در تهران اشاره‌ای دارد. دروویل درباره این اجرا می‌نویسد:

سوژه تشریفات، مراسم عزاداری خاصی است که اشک از دیدگان پیروان علی علیه السلام روان می‌سازد. پیش از ظهر نُه روز اول ماه محرم، صحنه‌های مختلف حادثه مزبور به نمایش درمی‌آید که این برنامه در روز دهم به اوج خودش می‌رسد. دسته‌های عزادار در حالی که بر سر و سینه خود می‌زنند، به صورت گروه‌های پنجاه نفری و «یا حسین» گوینان از کوچه‌ها می‌گذرند. این صحنه‌های مهیج در کوچه و بازار و میدان‌های بزرگ و منازل دولتمردان نمایش داده می‌شود.^{۲۸}

دروویل پس از این توصیفات، با اشاره به برگزاری مراسم عزاداری در روز عاشورا می‌نویسد:

بهترین مرحله نمایش، در روز دهم عاشورا به اجرا درمی‌آید. در آن روز یکی از درباریان که نقش حسین بن علی علیه السلام به وی محول شده است، با سوارانی به تعداد همراهان حسین علیه السلام به هنگام عزیمت به کوفه به میدان می‌آید، ناگهان عییدالله‌بن زیاد در رأس چندین هزار سرباز فرا می‌رسد و امام حسین علیه السلام از تسلیم و بیعت با وی امتناع می‌کند. من از دیدن این صحنه‌های مهیج که از واقعیت چیزی کم نداشت، به حیرت افتادم.^{۲۹}

بارون فتودور کوزف روس دیگر سیاح این دوره، دربارهٔ اجرای مراسم تعزیه گزارش می‌دهد. کوزوف که در دورهٔ ولایتعهدی محمدشاه به تبریز آمد دربارهٔ اجرای این مراسم می‌نویسد:

در روزهای اول محرم در نقاط مختلف شهر چادرهای سیاه بلندی بر پا می‌دارند. در این چادرها ملایی بر سر منبر می‌رود و با صدای بلند تاریخچهٔ این روزهای مصیبت‌بار را بیان می‌کند و مردم نیز همراه با سخنان او گریه می‌کنند.^{۳۰}

کوزوف سپس در باب اجرای مراسم تعزیه در روز عاشورا اضافه می‌کند:

در روز دهم ماه محرم مراسم شبیه‌خوانی اصلی در میدان بزرگ شهر انجام می‌گیرد. تمام شرایط و اوضاع و احوال شهادت امام حسین علیه السلام در چهره‌هایی کاملاً جدی و حقیقی تقلید می‌شود. همچنین بارگاه یزید و ورود خاندان به اسارت گرفته شدهٔ امام حسین علیه السلام به نمایش درمی‌آید.^{۳۱}

اوژن فلاندن از آخرین سیاحانی است که تا قبل از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه (۱۲۵۶ق/۱۸۴۰م)، به ایران مسافرت کرده و در گزارش‌های خود، توصیفات از اجرای مراسم تعزیه در دورهٔ محمدشاه ارائه می‌دهد. فلاندن در بخشی از توصیفات خود می‌نویسد:

منظره‌ای که بیش از هر امر دیگری توجه مرا به سوی خود جلب نمود، جنگی بود که میان پیروان خاندان حسین علیه السلام و لشکر یزید اتفاق افتاد. این منظره چنان اثرگذار بود که انسان به گریه می‌افتاد. این تعزیه‌نامه‌ها به صورت شعر نوشته شده که بازیگران با آهنگ، حالت‌ها و حرکت‌های مخصوص می‌خوانند و در مردم ایجاد شور و هیجان می‌کند.^{۳۲}

تعزیه در دورهٔ قاجار: تحول در کمیت و کیفیت

دورهٔ قاجار، دورهٔ تکامل کمی و کیفی اجرای مراسم تعزیه بود. نخستین تحول که تقریباً از زمان فتحعلی‌شاه آغاز شد، افزایش شمار مجالس تعزیه بود. تعداد تعزیه‌ها که در دورهٔ زندیان بیش از ده تا دوازده مجلس نبود، به چهل تا پنجاه مجلس رسید.^{۳۳} همچنین گفته شده است:

از اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه و زمان محمدشاه، علاوه بر وقایع کربلا و مصائب مربوط به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، از داستان‌ها و وقایع دیگر مذهبی و تاریخی نیز تعزیه‌هایی ساخته شد. این تعزیه‌های فرعی یا «گوشه‌ها» که غالباً در مقدمه یا در ضمن تعزیه‌های اصلی خوانده می‌شدند، بعدها با شرح و تفصیل بیشتر به صورت تعزیه‌های اصلی و مستقل درآمدند.^{۳۴}

به لحاظ کیفی نیز تعزیه‌ها از دوره ناصری بهترین دوره خود را در اجرا پشت سر گذاشتند: این تحول تا دوره مشروطه نیز ادامه یافت. زمینه‌های شعری و موسیقایی و ادبی تعزیه در این دوره، دگرگونی و تحول زیادی را از سر گذراندند. در اجراهای قبل از این دوره، جریان وقایع، بیشتر بر گفتار و کلام تکیه داشت و حرکت و عمل محدود بود، و همچنین در قدیم، اشقیا و مخالف‌خوانان نقش کم‌رنگ‌تری در تعزیه داشتند، اما در دوره ناصری به بعد، مکالمه‌ها در تعزیه کوتاه‌تر و حرکت و عمل بیشتر شد. اشقیا و مخالفان نیز، بخصوص در تعزیه‌های شهادت و حماسی، مقام و موقع نمایشی بهتر و بیشتری یافتند.^{۳۵} علاوه بر این تحولات درون‌مایه‌ای، گرایش و علاقه اعیان و اشراف و شاه و درباریان به اجرای مراسم تعزیه، تحول دیگری در اجرای مراسم تعزیه ایجاد کرد.

اهمیت تعزیه برای حکومت

از اسناد و مدارک به جای مانده از عهد ناصری برمی‌آید که او بیش از سایر شاهان دوره قاجار به برگزاری این مراسم علاقه نشان داده است:

ناصرالدین شاه که از هر چیزی وسیله‌ای برای تفریح می‌تراشید، در این کار هم سعی فراوان به خرج داد و شبیه‌خوانی را وسیله اظهار تجمل و نمایش شکوه و جلال سلطنتش کرد و آن را به مقام صنعت رساند.^{۳۶}

گسترش و رواج تعزیه در میان عامه مردم و دل‌بستگی شدید آنان به این نمایش آیینی و مذهبی، دستاویز مناسبی بود برای شاه و اعیان و اشراف. این گروه با نشان دادن علاقه به تعزیه‌خوانی و مشارکت در این نوع عزاداری‌ها، می‌خواستند، هم توجه، علاقه و احترام مردم را به خود معطوف بدارند و هم مقام و موقع سیاسی و اجتماعی خود را در جامعه تثبیت بکنند.^{۳۷}

روش سیاسی شاهان قاجار در برخورد با مذهب و علمای مذهبی به طور کلی این بود که خود را پشتیبان مذهب شیعه نشان دهند، از این رو می‌کوشیدند با نشان دادن علاقه به آداب و رسوم و سنت‌های مذهبی، حمایت علمای مذهبی را در توجیه و تأیید سلطنت خود به دست آورند. البته در این راه بعضاً مخالفت‌هایی از جانب روحانیون در باب اجرای مراسم تعزیه می‌شد. ناصرالدین شاه برای جلب توجه و حمایت روحانیون برای اجرای این مراسم، دستور داد تا قبل از اجرای نمایش، روضه خوانده شود. از طرف دیگر، حضور خارجی‌ان در مجالس تعزیه و دعوت از نمایندگان دولت‌های اروپایی برای تماشای اجرای مراسم تعزیه، مشکل دیگری برای شاهان قاجار و از جمله برای ناصرالدین شاه بود، زیرا

وی با اجرای هرچه باشکوه‌تر این مراسم در پی نمایش شکوه و عظمت حکومت خود در چشم اروپاییان بود، و از جانب دیگر، با مخالفت علما روبه‌رو بود. روایت‌های اروپاییان از اجرای مراسم تعزیه تا حدودی بیانگر ارتباط میان علما و پادشاه بود، زیرا زمانی به آنها اجازه حضور در مراسم داده می‌شد و گاهی نیز حضور آنها را منوط به رعایت اصول و شرایط خاصی می‌کردند.^{۳۸}

با این همه، نباید پنداشت که توجه و علاقه شاهان قاجار و اعیان و اشراف به تعزیه و تعزیه‌خوانی صرفاً جنبه سیاسی و مصلحتی داشته است. اعتقاد به مذهب و سنت‌های مذهبی و گرامیداشت وقایع مصیبت‌بار کربلا جزئی از اعتقادات این پادشاهان بود. به هر حال، تعزیه بخشی یا نوعی از عزاداری‌های مذهبی به شمار می‌آمد و اشراف با حمایت از این نمایش آیینی و سنتی و برپایی آن در منازل خود، ضمن نشان دادن احساس و اعتقاد مذهبی خود به مردم، موقعیت اجتماعی - سیاسی خود را نیز به نمایش گذاشته و وجهه‌ای در میان مردم کسب می‌کردند.^{۳۹}

بیان اهمیت برگزاری این مراسم از زبان اعتمادالسلطنه نیز جالب به نظر می‌رسد. اعتمادالسلطنه با اشاره مختصری به گذشته این آیین مذهبی، سلاطین دیالمه را مروج این آیین دانسته و تلاش پادشاهان صفویه را که مروج آیین جعفری بودند، در برگزاری این مراسم می‌ستاید. وی در ادامه در باب اهمیت برگزاری این آیین در دوره قاجار می‌نویسد:

اما در این دولت علیه، چندان این سنت سنیه رواج گرفته که در تمام ایام و جمیع اسابیع هر شهر از شهر و در هر شهر و قصبه مشهور از ممالک شیعیه، چندین مجلس و محافل به ذکر این مصائب هائل منعقد گردیده است و آن قصه پر غصه متجدد می‌گردد.^{۴۰}

همچنین اعتمادالسلطنه، درباره هزینه‌های دولتی برای برگزاری این گونه مراسم در این دوره می‌نویسد:

از طرف دولت روزافزون، چه در تهران و چه در سایر بلاد و امصار ایران، زیاده از پنجاه هزار تومان از عین مالیات به مخارج تعزیه‌داری می‌رسد. و البته در تمام اقطار ایران در این دو ماه تقریباً یک کروور تومان قند و چای به مصارف روضه‌الشهدا خوانی می‌رسد.^{۴۱}

در کنار عقاید متعصبانه پادشاهان قاجار در برگزاری آیین‌ها و مراسم مذهبی، نمایش شکوه و عظمت پادشاه و قدرت او در اجرای این مراسم به روشنی نمایان می‌شد. ناصرالدین شاه برگزاری هرچه باشکوه‌تر این مراسم را نشانه‌ای از قدرت و عظمت حکومت خویش

قلمداد می‌کرد؛ امری که در درجه اول به لحاظ مذهبی، پایگاه مستحکمی در میان عامه مردم برای او فراهم می‌کرد. اهمیت دیگر این دوره به لحاظ تاریخی گسترش روزافزون ارتباطات بین‌المللی بود. ناصرالدین شاه در طول زمان پادشاهی خویش بارها به ممالک غربی سفر کرد و سیاحان و گردشگران زیادی را نیز در دربار خود دید. وجود این افراد در قامت شغل‌ها و منصب‌های گوناگون، گویای ارتباط گسترده دربار ایران با این ممالک است. جامعه ایران برای این سیاحان و گردشگران خارجی، مملو از شگفتی بود. انجام امور مذهبی و برگزاری آیین‌های دینی، از جمله حوزه‌های مورد علاقه این سیاحان بود که بعضاً بیش از سایر حوزه‌ها بدان توجه نشان می‌دادند. با توجه به این نکته می‌توان گفت:

هیچ سفرنامه‌ای نیست که از دوره صفویه به بعد درباره ایران نوشته شده باشد، اما نامی از مراسم عزاداری مردم در ماه محرم در آن برده نشده باشد. سیمای تحول عزاداری و تکامل آرام و طبیعی آن از «روضه خوانی» به مجالس تعزیه با شکوه در نکایای بزرگ، در این آثار نمایان است.^{۴۲}

برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی در دوران حکومت پنجاه ساله ناصرالدین شاه از زبان این افراد که به بهانه‌های مختلف راهی سرزمین ایران می‌شدند، با توصیفات بسیار زیبایی از جزئیات اجرای این مراسم، از جانب آنها همراه می‌شد. مراسم، جنبه مذهبی داشت، از این رو، نویسنده در بعضی موارد بنابر کنجکاوی خود، دلیل اجرای چنین آیین‌هایی را بررسی کرده و همین امر او را با گوشه‌هایی از عقاید و ارزش‌های دینی جامعه مورد مطالعه، آشنا می‌ساخت. کنت دوگوبینو که سال‌ها سفیر سیاسی - فرهنگی فرانسویان در دربار ناصر بود، تعزیه را «آیین وطن‌پرستی ایرانیان» می‌داند و درونمایه آن را به طور کلی «ایمان و اعتقاد مذهبی، وطن دوستی، ظلم‌ستیزی و بیزاری ایرانیان از بیگانگان» قلمداد می‌کند.^{۴۳}

تعزیه و نمایش‌های مذهبی اروپائیان: نزدیکی شکل و محتوا

هنگامی که از تأثیرپذیری آیین تعزیه در طول دوره‌های تاریخی از نمایش‌نامه‌ها و مراسم مذهبی اروپائیان بحث می‌شود بدان معنا نیست که این آیین به صورت کامل، اقتباسی از این گونه مراسم بوده باشد، بلکه «تعزیه خود گونه نوزایی است که منابع و عناصر آن قرن‌ها پیش در ایران به وجود آمده است»^{۴۴} و در باب تأثیرپذیری اجرای آیین تعزیه در ایران از

نمونه‌های مشابه اروپایی آن، به احتمال فراوان می‌بایست به دوره صفویه و سال‌های قبل از انقلاب فرانسه رجوع شود. البته نمی‌توان احتمال داد که مایه‌هایی از این آثار از راه مرزهای عثمانی وارد ایران شده باشد، زیرا آنجا مراسم سوگواری، سینه‌زنی و رسومی از این قبیل، کفر و الحاد محسوب می‌شود.^{۴۵}

در باب شباهت‌های آیین تعزیه با مراسم مذهبی در اروپا می‌توان به چند نمونه اشاره کرد. بیرون آمدن اجرای مراسم مذهبی از حوزه نفوذ کشیشان در اروپا و اجرای آن از جانب افراد طبقه متوسط و نجیب‌زادگان، درست همان راهی را پیمود که آیین تعزیه در سیر تکاملی خود از سر گذراند و این، اولین شباهت جالب توجه مراسم مذهبی مسیحیان با تعزیه است.^{۴۶} علاوه بر این، در نمایش‌نامه‌هایی با این مضمون، زندگانی منجی (مسیح) که از دوره کودکی آغاز و به شهادت و مرگ منتهی می‌گردد، بازسازی می‌شود. معجزه‌های انجیلی با دقت و ظرافت بازگو شده و در محیط فزاینده احساسات دردناک رخ می‌دهند تا به پایان خونین این نمایش سراسر رنج و مصیبت می‌انجامد. این امر با مضامین و اشعار و صحبت‌های گفته شده در تعزیه‌ها یک روش و بینش را القا می‌کنند.^{۴۷} شباهت این دو گونه مراسم در محل اجرای این نمایش‌نامه‌ها نیز کاملاً آشکار و نمایان است:

صحنه سکوی برجسته و دوره نمودن آن توسط مردم به منظور مشاهده اجرای نمایش و نیز در نظر گرفتن مکانی مرتفع بر روی چوب‌بندی‌ها که افراد سرشناس بر روی آن به تماشای اجرای مراسم می‌پرداختند، از جمله مواردی است که شباهتی شگفت‌انگیز با تکیه محل اجرای تعزیه دارد، و نیز سکوی مرکزی و گرد تکیه که از دو طرف با پلکان‌های دست‌اندازدار می‌توان بدان راه یافت و چادر و بزرگ و تیرک‌هایی که آن را نگه می‌دارند.^{۴۸}

شباهت دیگر این دو مراسم با یکدیگر در ماهیت حزن‌انگیز و تراژدی آن نهفته است. اجرای تعزیه که جریانی حزن‌انگیز و اندوهگین را منتقل می‌کند، درست مانند مراسم مذهبی مسیحیان است؛ یعنی فاجعه آلام و مصائب مسیح. توجه به این نکته، اهمیت دارد، زیرا هدف در تعزیه، واداشتن مخاطب به اندیشه‌ای والا همراه با گریه و خنده و هیجان است، و همین اهداف نیز در نمایش دینی مسیحیان سده‌های میانه دیده می‌شود.^{۴۹} بیان این شباهت‌ها بعضاً در توصیف‌های خارجی و سیاحان دیده می‌شود. *ادوارد براون* شباهت تعزیه را به تئاترهای اروپا از نظر دور نمی‌داند و به لحاظ اعتقادی شیعیان را به مسیحیان نزدیک می‌داند.

از بعضی وقایع که در این تاریخ وارد شده، معلوم می‌گردد که شیعیان ایران بلااراده با مسیحیان شباهت دارند، از آن جمله اعتقاد به شفاعت است که شفاعت امام حسین علیه السلام را برای طلب بخشایش گناه در روز قیامت ضروری می‌دانند.^{۵۰}

گفتنی است اعتقاد شیعیان به شفاعت با آنچه مسیحیان در این‌باره معتقدند تفاوت‌های اساسی دارد.

لیدی شیل نیز میان تعزیه و مراسم مذهبی در انگلستان شباهت‌هایی می‌بیند:

این واقعه به قدری ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده است که جریان آن را به صورت یک برنامه نمایشی درآورده‌اند و شبیه انجام شعائر مذهبی در انگلستان و سایر جاها در صحنه اجرا می‌کنند.^{۵۱}

مردم و مراسم تعزیه از نگاه خارجیان دربار ناصری

تعزیه در این دوره، جاذبه خاصی میان مردم یافت

در این دوره، تعزیه یا تعزیه‌خوانی را «شبهه» یا «شبهه درآوردن» نیز می‌خواندند. «شبهه درآوردن» اصطلاحی بود مشابه با «تقلید درآوردن» و «بازی درآوردن» با این تفاوت که اصطلاح شبهه درآوردن معمولاً در زمینه هنرهای نمایشی مذهبی، و اصطلاح‌های «تقلید» و «بازی درآوردن» در مورد هنرهای نمایشی غیرمذهبی به کار می‌رفت.^{۵۲}

مردم در این دوره می‌کوشیدند تا مراسم تعزیه را هرچه باشکوه‌تر در تکیه‌های محلی و میدان‌ها و کاروان‌سراها برگزار کنند. استقبال مردم مذهبی دوره قاجار از مراسم تعزیه‌خوانی، و حمایت شاه و درباریان و رجال دوره قاجار از آن سبب شد که اولاً: بازار تعزیه‌خوانی رونق یابد و ثانیاً: گردانندگان تعزیه که در مواردی ادیب و صاحب ذوق بودند، تغییر و تحولی در شکل و محتوای اجرای تعزیه پدید آورند.^{۵۳}

نوشته‌های اروپاییان در باب انجام مراسم تعزیه در عهد ناصری، جدا از توصیف حالات و مراسم اجرا شده توسط پادشاه ایران - اشاره‌های زیبا و جزئی درباره اوضاع مردم در این ایام و انجام مراسم اینان به دست می‌دهند. لیدی شیل، همسر وزیرمختار انگلستان در ایران که به همراه همسرش در مدت اقامتشان در دربار به همه جا سرکشیده بود، با استفاده از اطلاعات همسرش مطالب جالبی را درباره آداب و رسوم و فرهنگ ایرانیان گردآوری کرده است. تعزیه از دید شیل بی‌شباهت به انجام مراسم مذهبی در انگلستان نیست. وی می‌نویسد:

ماه دسامبر، مصادف با ماه محرم، یعنی دوره ماتم و ندبه و زاری ایرانیان بود که با وجود محنت‌انگیز بودن برای تمامی طبقات مردم ایران، ماه استراحت و سرگرمی هم محسوب می‌شد. در این ماه، شیعیان مراسمی به عنوان یادبود ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام و خانواده‌اش در صحرای کربلا برگزار می‌کنند.

شیل در ادامه با توضیح مختصری درباره واقعه کربلا و چگونگی حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق، درباره آداب مردم این‌گونه می‌نویسد:

باید صحنه‌هایی را که برای یادآوری این واقعه ترتیب داده شده است و همچنین حرکات ایرانیان را دید تا بتوان وضع را کامل تصور کرد. از هر گوشه صدای مداوم ناله همراه با نثار نفرین و دشنام نسبت به مرتکبین این جنایت شنیده می‌شود.^{۵۴}

البته نگاه این افراد به اجرای آیین‌های مذهبی و ملی ایرانیان متفاوت است. در همین باره یاکوب ادوارد پولاک، پزشک دربار ناصرالدین شاه نیز توصیف جالبی در اثر خود بیان می‌کند. پولاک که همانند دیگر اروپاییان مردم عادی را حین انجام مراسم تعزیه ماه محرم دیده است، در این باره این‌گونه می‌نویسد:

ایام عاشورا، یعنی ده روز اول ماه محرم را که در آن مراسم تعزیه به یاد شهادت آل‌علی در کربلا انجام می‌شود، می‌توان جزو ایام رسمی محسوب کرد. در این روزها که عزای عمومی و سراسری در مملکت است، همه کس جامه سیاه دربر می‌کند. دسته‌ها در شهرها به راه می‌افتند و با آهنگ‌های غم‌انگیز که ترجیح (آی حسین، آی حسین) در آن به گوش می‌رسد بر رنج‌های این سلطان شهیدان اشک می‌ریزند. به هنگام فرا رسیدن ترجیح، کودکان از جا می‌جهند و حلقه چوبی را به صورتی موزون بر یکدیگر می‌زنند، در حالی که بزرگترها با کف دست چنان بر سینه می‌کوبند که صدای آن تا فاصله‌ای دور به گوش می‌رسد.^{۵۵}

همچنین توصیف حرکات مردم در این ایام از زبان کارلاسرنا جالب توجه است: «در روز دهم محرم، عزای شیعیان به یاد مرگ حسین علیه السلام به اعلا درجه می‌رسد؛ گروهی در حالی که یا حسین یا حسین سر می‌دهند، شهر را زیر پا می‌گذارند.^{۵۶}

نگاه خارجیان به نقش‌آفرینان تعزیه

واکنش خارجیان درباره برگزاری مراسم سوگواری از جانب ایرانیان در مواردی متفاوت است. در بعضی موارد زیبایی‌های اجرای مراسم را ستوده و گاهی هم از انجام اعمال شرکت‌کنندگان در آن ابراز شگفتی کرده‌اند. از نکته‌های جالبی که نویسندگان اروپایی در

نوشته‌های خود از آن یاد کرده‌اند این نکته است که به سبب محدودیت‌های مذهبی عصر قاجار ایفای نقش زنان در این مراسم بر عهده مردان و پسران بوده است. در نقش‌های خوب این مراسم، نقش‌هایی از جمله حسین بن علی علیه السلام و فرزندان و یاران و بستگان او، و در نقش‌های بد، معاویه (خلیفه اموی) و سرداران و حکمرانان او در کوفه که با سیدالشهداء وارد جنگ شدند، قرار می‌گرفتند.^{۵۷}

ادوارد پولاک درباره کسی که در این مراسم نقش یزید را ایفا می‌کرد، می‌نویسد: «شنوندگان حق می‌کنند و می‌گیرند و چنان با تمام وجود با آنچه در صحنه می‌گذرد، سهیم می‌شوند که ممکن است نقش یزید را قطعه قطعه کنند.»^{۵۸} لیدی شیل نیز واکنش‌های تماشاگران را درباره شخصی که نقش شمر را بازی می‌کند، می‌گوید:

گاهی هیجان‌ات مردم به حدی می‌رسد که ایفاکننده نقش شمر مورد ناسزای مردم قرار می‌گیرد و او به زحمت می‌تواند خود را از شر نگاه‌های غضب‌آلود و مخصوصاً ضربات مشت و لگد زنان در امان دارد.^{۵۹}

در هر صورت، اظهار نظر و توصیف سیاحان خارجی در باب اجرای مراسم، مختلف و متنوع است. س.ج.و بنیامین نیز که مراسم تعزیه را از نزدیک مشاهده کرده است، نقش‌پردازی شخصیت‌های تعزیه را به دقت و با جزئیات بیشتری توصیف می‌کند:

نقش برادر امام حسین علیه السلام، یعنی حضرت عباس را مردی به نام میرزا غلام حسین اجرا نمود. این شخص، رفتاری موقر و متین و قدی بلند داشت. کلاه‌خودی قدیمی و متعلق به پهلوانان چند قرن قبل را بر سر گذاشته بود و پرچم سبزرنگی در دست داشت، زیرا پرچم‌دار برادرش در صحرای کربلا بود.^{۶۰}

زنان در تعزیه و نگاه خارجیان

از جمله اقشار اجتماعی ایران که اروپاییان در آثار خود توجه ویژه‌ای به آنان داشته‌اند، زنان ایرانی است. زندگی متفاوت آنان در ایران در مقایسه با اروپا توجه خارجیان را به خود معطوف ساخته است. به همین دلیل در شرح مراسم مذهبی نیز با توجه به عقاید مذهبی و دینی زنان در ایران و نیز محدودیت‌های آنان در حوزه‌های اجتماعی این دوره، مطالب جالب توجهی در خصوص حضور آنان در مراسم مذهبی نقل کرده‌اند.

لیدی شیل هنگام توصیف جایگاه پادشاه در ایام محرم و تحت مخصوصی که برای وی در نظر گرفته می‌شد، درباره حضور زنان می‌نویسد:

تمام محوطه پر از جمعیت می‌شد که تعداد آنها به چندین هزار نفر می‌رسید. قسمتی از محل تماشاچیان به زنان اختصاص داشت که اغلب اینان از طبقات پایین اجتماع به حساب می‌آمدند. آنها در حالی که خود را کاملاً در چادر پیچیده بودند، در روی زمین می‌نشستند. قبل از آغاز نمایش، سعی و کوشش این زن‌ها برای پیدا کردن جای مناسب، واقعاً دیدنی بود.

این کار فقط به داد و فریاد و فحش تمام نمی‌شد، بلکه بعضی از آنها پس از مدتی جار و جنجال اغلب به جان هم افتاده و با کتک‌کاری و کوفتن لنگه کفش به سر و صورت یکدیگر که گاهی به پاره کردن چادر نیز منتهی می‌شد، سعی در یافتن جای مناسب داشتند. در این میان نیز فراشان حاضر در صحنه نیز بی‌رحمانه چوب دستی‌های خود را بر سر و کله این ستیزه‌گران می‌کوفتند تا بدین وسیله، اینان را آرام کرده باشند.^{۶۱}

ادوارد پولاک در این باره و در توصیف چگونگی حضور زنان در مراسم تعزیه، توصیف جالب‌تری بیان می‌کند:

در بین جمعیت حاضر که به تماشای مراسم می‌آیند، صحنه‌های خنده‌دار کم اتفاق نمی‌افتد. زنان فقیری که ساعت‌ها در تنگنای ازدحام بر روی قالی زانو زده‌اند، گاه با یکدیگر دست به گریبان می‌شوند که این امر باعث تفریح خاطر عام می‌شود. اینان به صورت یکدیگر می‌کوبند، روپندها را از روی سر و صورت هم برمی‌دارند و تا هنگامی که نوکران دربار دخالت نکرده باشند، دست از مجادله نمی‌کشند. شایع است که شاه خود چند مفتی را و او می‌دارد که زنان را به کتک‌کاری ترغیب و تحریک کنند.^{۶۲}

برخلاف زنان طبقات پائین‌تر اجتماع در این دوره، زنان نزدیک به دربار و همسران مقامات بالای کشور به صورت مستقل مراسم تعزیه را برگزار می‌کردند: «گسترش تعزیه در این دوره به حدی بالا گرفت که در میان زنان نیز باب شد و آنها نیز زنان تعزیه‌خوان را برای برگزاری مراسم به منازل خود دعوت می‌کردند».^{۶۳}

تکایا در آینهٔ توصیف‌های خارجیان

بازتاب رویدادهای دربار شاه ایران برای سیاحان و خارجیان در درجهٔ نخست اهمیت قرار داشت. اینان معمولاً مهمانان شاه شمرده می‌شدند و همین امر، رفت و آمد آنها را به دربار آسان می‌ساخت. بر همین اساس، بازتاب رفتارها و اعمال روزانهٔ شاه با جزئیات بیشتری در این آثار آمده است. برگزاری مراسم تعزیه در این دوره جایگاه و اهمیت فراوانی برای شاه داشت. برگزاری این مراسم، هم به لحاظ عقیدتی و هم به منظور نمایش شکوه و

جلال دربار شاه در انظار عمومی، اهمیت فراوان داشت. توجه خارجیان به ابعاد مختلف این مراسم در دربار معطوف می‌شد. تکایا به عنوان مهم‌ترین مکان در برگزاری مراسم تعزیه در دوره ناصری، شکوه و جلوه خاصی در نظر خارجیان داشت. در باب احداث تکیه‌های محل اجرای مراسم مذهبی، نویسندگان اروپایی در نوشته‌هایی مختصر و کوتاه، به ایجاد این اماکن توسط ناصرالدین شاه اشاره کرده‌اند.

بهترین نوشته‌ها در اثر کارلاسرنا آمده است. وی در بخشی از سفرنامه خود به دربار ناصری، در باب مراسم مذهبی و اجرای تعزیه‌ها در دربار و همچنین ایجاد تکیه دولت چنین می‌نویسد:

ناصرالدین شاه که در اروپا ساختمان‌های مسقف از نوع تکیه‌ها را دیده بود، میل داشت که این بنا که در زمان سلطنت وی ساخته شده بود، یکی از همان نوع به حساب آید. بر همین اساس، متوجه معماران اروپایی می‌شود. او به یکی از آنها گفت: برو تکیه را ببین و به من گزارش بده که آیا می‌شود آن را مسقف کرد یا نه؟ اگر نظرت مثبت بود، شیوه آن را نیز به من بگو. در صورتی که ساختمان قابل سقف زدن نباشد، دستور خواهم داد گردن معمار سازنده آن را بزنند. صبح فردا در انتظار جواب شما خواهم ماند.^{۶۴}

توصیف فروروکاو، سیاح ژاپنی نیز درباره ویژگی‌های ظاهری تکیه جالب به نظر می‌رسد: در محوطه باغ شاهی عمارت بزرگی است به شکل گرد (همان تکیه دولت) که معمولاً فقط تیرهای سقفش را از دور می‌بینیم، اما در ایام عزاداری عاشورا بر تیرهای سقف، چادر سفید می‌پوشند، داخل این عمارت را با چند هزار چراغ روشن می‌کنند و در آنجا روضه‌خوان معتبری بر منبر می‌رود. شاه و اعیان و بزرگان حرم، همه می‌آیند و موعظه را می‌شنوند. ورود مشرکان به اینجا ممنوع است.^{۶۵}

درباره شکوه و عظمت تکیه شاهی یا همان «تکیه دولت» و همچنین ایجاد تکایا به دست مردم عامه، کارلاسرنا در قسمت دیگری از نوشته‌های خود در این باره می‌نویسد:

شکوه‌مندترین تکیه‌ها تکیه شاهی است. اما این امر مانع آن نمی‌شود که تکایای شخصیت‌ها نیز از جلال و شکوه برخوردار نباشد. آنجا که تکیه‌ای نباشد، تعزیه در اماکن عمومی، از قبیل رواق و مسجد و حیات منازل یا دیگر مکان‌ها برگزار می‌گردد که در عین حال وسعتی برای جا دادن جمعیتی زیادی داشته باشد. کسانی هم که ثروت کافی برای ایجاد تکایا نداشته باشند با دیگران شریک می‌شوند. گاهی برای این امر، زمینی را خریداری یا برای محرم اجاره می‌کنند. همه تکایا مانند تکیه شاهی، عمومی است، زیرا هر چه جمعیت بیشتر باشد صاحب تکیه بیشتر مورد تحسین قرار می‌گیرد.

همچنین سرنا یادآور می‌شود که اروپاییانی که به این نمایش‌ها دعوت می‌شوند باید «فینه ترکی» یا «کلاه بی‌لبه» ایرانی بر سر گذارند. اگر کسی از این سنت پیروی نکند به جمعیت توهین کرده است.^{۶۶} دکتر فووریه که چند سال پزشک مخصوص ناصرالدین شاه بود و از نزدیک، شاهد زندگی روزانه پادشاه بود، مطالب زیبا و نابی دارد که به قول خود فووریه هیچ مسافری نمی‌توانسته بدان‌ها دست پیدا کند. او نیز مانند دیگر خارجیان دربار ناصری توصیف جالبی درباره تکیه شاهی به رشته تحریر درآورده است:

امروز به من تکلیف کرد (پادشاه) که با هم به تکیه دولت به تماشای تعزیه برویم. و تعزیه مانند نمایشنامه‌های مذهبی ما در قرون وسطی نمایانند احوال و داستان امامان و شهدای مذهب شیعه است. البته امسال چون شاه ایام محرم را در مسافرت بود، مراسم تعزیه سالیانه را به انتظار مراجعت اعلی حضرت به عقب انداخته و به جای دهه اول محرم در دهه آخر صفر به انجام رساندند. تکیه دولت در ارگ واقع است و جزو قصور سلطنتی قاجاریه محسوب می‌شود. این بنای نیمه‌تمام سنگین را از همه طرف می‌توان دید. سقف آن را که چندان استحکامی ندارد، برداشته و به جای آن میله‌های قوسی شکل آهنی قرار داده‌اند تا چادر را بر روی آن بگذارند. این بنا شبیه به سیرک است و سه طبقه دارد و دیوارهای آن با کاشی، مُقَرَّنَس کاری شده است. در طبقه تحتانی در وسط تکیه، سکویی است مدور، یک متر از سطح زمین بالاتر که روی آن سه تخت‌خواب آهنی و یک میز و چند صندلی و نیمکت و مقداری کاه (نمایانگر شن‌های صحرای کربلا) نهاده‌اند. دورادور سکو، موازی سطح زمین، راهی اسب روست و در حاشیه تکیه، قسمت بلندی است که جمع کثیری زن و بچه در آنجا برای تماشا گرد آمده‌اند. و پنج ردیف پله را چراغ و شمع‌دان و آویز چیده‌اند.^{۶۷}

اجرای مراسم تعزیه در حضور شاه و روایت خارجیان دربار ناصری

استقرار مردم و درباریان در محل برگزاری مراسم تعزیه فضای با شکوهی را به وجود می‌آورد. بهترین مکان‌ها در اختیار شاه و درباریان و مهمانان خارجی شاه قرار داشت:

جایگاه پادشاه به شکل مخصوص در بالا و روبه‌روی صحنه قرار داشت و سمت راست آن ابتدا جایگاه عموهای شاه و صدراعظم و پس از آن به ترتیب، محل نشستن وزیرمختار انگلیس و وزیر مختار روس و دیگران بود. در سمت چپ نیز جایگاه مادر شاه، زن‌های شاه، همسر صدراعظم، من و همسر وزیر مختار روسیه قرار داشت. در اثنای نمایش با پذیرایی مستمر به وسیله چای و قهوه و قلیان رفع خستگی تماشاگران می‌شد.^{۶۸}

درباره اتمام مجلس، این‌گونه نقل می‌کند:

همین که تعزیه پایان یافت، سواره نظام و پیاده نظام و زنبورکی‌ها و موزیک‌چیان که یکی از ایشان سرود معروف «آتش نشانان» را می‌نواخت، از جلوی شاه گذشتند. در این حالت، شاه برمی‌خاست و این جلسه طولانی چهار ساعته با غروب آفتاب به اتمام می‌رسد.^{۶۹}

س.ج.و بنیامین نیز شرح مبسوطی از برگزاری این مراسم در اثر خود آورده است. بنیامین در آغاز با مختصر توضیحی درباره آیین و اعتقادات مذهب تشیع، اضافه می‌کند که از جانب ظهیرالدوله، داماد ناصرالدین شاه به مراسم دعوت شده است. بنیامین پس از ورود به تکیه در روز پنجم محرم و مشاهده مناظر و صحنه‌های مختلف تکیه و تعزیه، این نمودها را با هنر غربی مقایسه می‌کند. ورود تعزیه‌خوانان به ترتیب، توجه بنیامین را به خود جلب کرده و می‌افزاید: «آخرین دسته موزیک سلطنتی که آهنگ مخصوص تعزیه خود را نواخت، با نظم و ترتیبی خاص از صحنه خارج شد و دسته دیگر، آماده بالا آمدن به صحنه شدند.»^{۷۰}

هنری بروگش آلمانی برگزاری مراسم تعزیه را در دوره ناصری در فضای باز روایت می‌کند. این مراسم در جلو کاخ صاحب قرانیه در نیاوران برگزار می‌شده است. بنا بر شرح مبسوط بروگش، شاه به روال مرسوم برای اجرای این مراسم، مهمانان خارجی خود را دعوت کرد. ناصرالدین شاه از سفیر پروس و اعضای سفارت دعوت کرد تا در مراسم تعزیه شرکت کنند. توصیف صحنه برگزاری مراسم تعزیه از زبان بروگش، این‌گونه ادامه می‌یابد:

جلوی ساختمان یک دسته از افراد ایل قاجار که از اقوام شاه بودند، پای برهنه ایستاده بودند و سینه می‌زدند. ریش سفیدی از قاجار که در وسط ایستاده بود، برای آنها نوحه می‌خواند و دیگران نیز گفته‌های او را تکرار می‌نمودند.^{۷۱}

پایان مراسم باشکوه از زبان بروگش این‌گونه توصیف می‌شود:

تعزیه روز عاشورا در حضور ناصرالدین شاه با آتش زدن خیمه‌هایی که در وسط میدان برپاشده بود و دشت کربلا را تصویر می‌کرد، به پایان می‌رسد. هنگامی که خیمه‌ها را آتش زدند و قوای یزید بر آنها حمله‌ور شدند، یک بار دیگر صدای گریه و شیون از تمام حضار بلند شد. هنرنمایی بزرگ تعزیه‌خوان‌ها در این موقع، مجسم نمودن سرهای بریده و بدن‌های بدون سر یاران امام بود. عده‌ای از تعزیه‌خوان‌ها بدن خود را در خاک فرو برده، فقط سرشان بیرون بود و عده‌ای سر خود را پنهان کرده بودند و این‌گونه سرهای بدون بدن و بدن‌های بدون سر را به مردم نشان می‌دادند. البته این کار در گرمای تابستان بسیار سخت بود. در پایان، یک نفر که صدایی قوی و بسیار بلند داشت، خطبه‌ای قرائت نمود.^{۷۲}

نتیجه‌گیری

تعزیه در دوره قاجار و ناصرالدین شاه به نقطه اوج و تکامل خود رسید. مراسم سوگواری مردم ایران در ماه محرم از جانب پادشاه ایران بسیار با اهمیت بود و در برگزاری هرچه باشکوه‌تر آن تلاش می‌کرد. این امر در آثار خارجی‌ان سفرکرده به دربار ناصری بازتاب‌های گوناگونی یافته است. تعزیه به سبب نوع اجرای نمایش‌گونه و باشکوه آن توجه خاص این افراد را در پی داشت. همانندی‌هایی که میان اجرای تعزیه با نمایش‌نامه‌ها و اجرای مراسم مذهبی اروپاییان از نگاه آنها وجود داشت، سبب بیان جزئیات بیشتری از برگزاری این مراسم توسط آنها شده است. توجه به جزئیات برگزاری مراسم، توصیف اهمیت اجرای این برنامه‌ها برای پادشاه و دربار، توصیف حضور طبقات مختلف در اجرای مراسم، و بیان احساسات و تصورات شخصی خود در این باره از ویژگی‌های نگاه خارجی‌ان به مراسم تعزیه است. گرایش‌ها و باورهای دینی و مذهبی مردم ایران حین برگزاری این مراسم مذهبی در آثار سفرنامه‌نویسان در مواردی با ابراز شگفتی و حیرت همراه شده است. تلاش خارجی‌ان برای فهم بیشتر در این حوزه باعث شده که به ریشه‌یابی آن پرداخته و علت برگزاری چنین مراسمی را جست‌وجو کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. صادق همایونی، *تعزیه در ایران*، ص ۴۷.
۲. عنایت‌الله شهیدی، *پژوهش در تعزیه و تعزیه خوانی از آغاز تا پایان قاجار در تهران*، ص ۶۱.
۳. یعقوب آژند، *نمایش‌نامه نویسی در ایران از آغاز تا ۱۳۲۰ ه.ش*، ص ۹.
۴. عنایت‌الله شهیدی، *همان*، ص ۳۱.
۵. *همان*، ص ۳۸-۳۹.
۶. *همان*.
۷. *همان*، ص ۶۰.
۸. پتر چلکوفسکی، *تعزیه نمایش و نیایش در ایران*، ترجمه داود حالتی، ص ۱۳۰.
۹. عباس خدوم جلیلی، *تعزیه در عراق و چند کشور اسلامی*، ترجمه مجید سرسنگی، ص ۲۳.
۱۰. عوالدین بن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۴، ص ۱۷۸.
۱۱. کامل مصطفی شیبی، *الصله بین التصوف و التشیع*، ص ۲۰۸.
۱۲. ابن اثیر، *همان*، ج ۷، ص ۵۵.
۱۳. پتر جی چلکوفسکی، *همان*، ص ۱۳۹.
۱۴. محمدبن عبدالملک همدانی، *تکلمة تاریخ الطبری*، ص ۱۸۳.
۱۵. پتر جی چلکوفسکی، *تعزیه نمایش و نیایش در ایران*، ص ۱۳.
۱۶. محمدبن عبدالملک همدانی، *همان*، ص ۳۱.
۱۷. یعقوب آژند، *نمایش‌نامه نویسی در ایران از آغاز تا ۱۳۲۰ ه.ش*، ص ۱۱.
۱۸. *همان*، ص ۱۱.
۱۹. عنایت‌الله شهیدی، *پژوهش در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان قاجار در تهران*، ص ۶۳.
۲۰. کارستن نیبور، *سفرنامه‌ی نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، ص ۷۶.
۲۱. صادق همایونی، *تعزیه در ایران*، ص ۷۱.
۲۲. پتر جی چلکوفسکی، *همان*، ص ۱۵۱.
۲۳. *همان*، ص ۱۵۱.
۲۴. صادق همایونی، *همان*، ص ۷۵.
۲۵. *همان*.
۲۶. ویلیام فرانکلین، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه محمد محسن جاویدان، ص ۷۴-۶۹.
۲۷. *همان*.
۲۸. گاسپار دروویل، *سفرنامه گاسپار دروویل*، ترجمه جواد محبی، ص ۱۱۲.
۲۹. *همان*.
۳۰. فنودور کوزوف، *سفرنامه فنودور کوزوف*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، ص ۲۴۳.
۳۱. *همان*.

۳۲. نوژن فلاندن، سفرنامه فلاندن، ترجمه حسین نورصادقی، ص ۱۱۲.
۳۳. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۱۰۶.
۳۴. همان، ص ۱۰۷.
۳۵. همان.
۳۶. حمدالله مستوفی، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)، ج ۱، ص ۲۸۸.
۳۷. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۱۰۷.
۳۸. حامد الگار، دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ترجمه ابوالقاسم سری، ص ۱۲۸-۷۹.
۳۹. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۱۰۹.
۴۰. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ص ۱۱۱.
۴۱. همان، ۹۷-۹۶.
۴۲. صادق همایونی، همان، ص ۲۰۱.
۴۳. کنت دو گوینیو، «تاتر در ایران»، فصلنامه تاتر، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۷۶.
۴۴. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۴۲.
۴۵. همان، ص ۴۳.
۴۶. پتر جی چلکوفسکی، همان، ص ۱۷۸.
۴۷. همان، ص ۱۸۰.
۴۸. همان.
۴۹. همان، ص ۱۸۳.
۵۰. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، ص ۳۲۷.
۵۱. لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسن ابوترابیان، ص ۶۶.
۵۲. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۳۶.
۵۳. علی بلوکباشی، تعزیه خوانی (حدیث قدسی مصائب در نمایش آئینی)، ص ۱۴۹.
۵۴. لیدی شیل، همان، ص ۶۵.
۵۵. ادوارد پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ص ۲۳۴.
۵۶. کارلا سرنا، سفرنامه کارلا سرنا (مردم و دیدنی‌های ایران)، ترجمه غلامرضا سمیعی، ص ۱۹۴.
۵۷. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۲۱۱.
۵۸. یاکوب ادوارد پولاک، ایران و ایرانیان ص ۲۳۴.
۵۹. لیدی شیل، همان، ص ۶۷.
۶۰. س. ج. بنیامین، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ص ۲۹۷-۲۹۳.
۶۱. لیدی شیل، همان، ص ۶۹.
۶۲. ادوارد پولاک، همان، ص ۲۳۵.

-
۶۳. علی بلوکباشی، همان، ص ۱۳۵.
۶۴. کارلا سرنا، سفرنامه کارلا سرنا (مردم و دیدنی‌های ایران)، ترجمه غلامرضا سمیعی، ص ۱۹۶.
۶۵. نوبویوشی فوروکاوا، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب زاده و گینجی اورا، ص ۷۳.
۶۶. کارلا سرنا، ص ۱۸۵.
۶۷. ژوانس فووریه، سه سال در دربار ایران (خاطرات دکتر فووریه)، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۸۹-۱۹۰.
۶۸. لیدی شیل، خاطرات، ص ۶۸.
۶۹. ژوانس فووریه، همان، ص ۱۹۱.
۷۰. س. ج. و بنیامین، ایران و ایرانیان، ص ۲۹۷.
۷۱. هنریش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمد حسین کرد بچه، ج ۱، ص ۲۲۶.
۷۲. همان.

منابع

- آژند، یعقوب، نمایش‌نامه نویسی در ایران از آغاز تا ۱۳۲۰ ه.ش، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، نشر علمی، ۱۳۴۱.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، المآثر والآثار، تهران، دارالطباعة خاصه دولتی، ۱۳۰۶.
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۹.
- بروگش، هنریش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمدحسین کرد بچه، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۶.
- بلوکباشی، علی، تعزیه‌خوانی (حدیث قدسی مصائب در نمایش آئینی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- بنیامین، س.ج.و، ایران و ایرانیان، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۶۳.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- خدوم جلیلی، عباس، تعزیه در عراق و چند کشور اسلامی، ترجمه مجید سرسنگی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.
- دوگوبینو، ژوزف کنت، «تاتر در ایران»، ترجمه جلال ستاری، فصلنامه تاتر، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، پائیز و زمستان، ۱۳۶۹.
- دروویل، گاسپار، سفرنامه گاسپار دروویل، ترجمه جواد محبی، چاپ دوم، انتشارات گوتنبرگ، بی تا.
- سرنا، کارلا، سفرنامه کارلا سرنا (مردم و دیدنی‌های ایران)، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران ۱۳۶۳.
- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
- شهیدی، عنایت‌الله، پژوهش در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان قاجار در تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران ۱۳۸۰.
- شیبی، کامل مصطفی، الصله بین التصوف و التشیع، الموسم، بیروت، ۱۹۹۱م.
- شیل، لیدی، خاطرات، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
- چلکووسکی، پتر. جی، تعزیه نمایش و نیایش در ایران، ترجمه داود حالتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- فرانکلین، ویلیام، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محمدمحسن جاویدان، تهران، مرکز تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۸.
- فلاندن، نوژن، سفرنامه نوژن فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، چاپ دوم، تهران، بی جا، ۱۳۳۶.
- فووریه، ژوانس، سه سال در دربار ایران (خاطرات دکتر فووریه)، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران، آشنا، ۱۳۳۸.
- فوروکاوا، نوبیوشی، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب زاده و گینجی اورا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- کوزوف، فنودور، سفرنامه فنودور کوزوف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران، فکر روز، ۱۳۷۲.

- مستوفی، حمدالله، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)، چ دوم، تهران، زوار، ۱۳۴۰.
- نیبور، کارستن، سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴.
- همایونی، صادق، تعزیه در ایران، شیراز، نوید، ۱۳۳۸.
- همدانی، محمدبن عبدالحلک، تکلمة تاریخ الطبری، بیروت، ا. بی. کنعانی، ۱۹۵۸ م.